

رسانه و کنش‌گری دموکراتیک امکان‌ها و محدودیت‌های دموکراسی رسانه‌محور

محسن عباس‌زاده*

چکیده

اگر هدف از سیاست دموکراتیک مشارکت آگاهانه افراد در تعیین سرنوشت عمومی باشد، طبعاً رسانه به‌مثابه واسطه ارتباط حکومت و شهروندان اهمیت محوری می‌یابد. هم‌زمان، با توجه به تکثیر رسانه‌های فزاینده اطلاعات در عصر مجازی شدن فرهنگ این مشکل اساسی برجسته می‌شود که آیا رسانه‌های فزاینده «جهان-زیست» معاصر به کنشی سیاسی و مترقی در زمینه تعمیق خودآینی شهروندان می‌انجامد یا با توجه به فوران پیام‌ها در عصر رسانه‌های مجازی به سرگشتگی و بی‌تفاوتی سیاسی شهروندان و حتی سیاست تکنولوژیک/الکترونیک معطوف به کنترل شهروندان منجر می‌شود؟ مقاله حاضر درصدد است با بهره‌گیری از مزایای رویکرد «ساختار/کارگزار» به بررسی این مشکل بپردازد و در این زمینه پس از بررسی دو رویکرد متقابل (دموکراسی مستقیم الکترونیکی در برابر پایان امر سیاسی در فرهنگ مجازی)، برداشتی از دموکراسی رسانه‌محور را به‌مثابه بدیل دموکراسی رایج مطرح می‌کند.

کلیدواژه‌ها: رسانه، ساختار/کارگزار، دموکراسی از راه دور، نظریه انتقادی، فضای مجازی، اینترنت.

۱. مقدمه

یورگن هابرماس در یکی از مقاله‌های اخیرش درباره دموکراسی با اشاره به حضور توأمان

* دکترای علوم سیاسی، دانشگاه تهران، Mohsen_abaszadeh64@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱۰/۷، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱/۳

نظریه‌پردازی هنجاری و بررسی تجربی در سیاست‌ارسطوگریزی، به شکاف میان «باید»‌های نظریه‌های معاصر لیبرال دموکراسی و «است»‌های جوامع پیچیده معاصر دست می‌زند تا امکان «مدل سیاسی رایزانه» (deliberative) در عصر ارتباطات رسانه‌محور را به بحث بگذارد (Habermas, 2006: 411).

هم‌سو با این دغدغه، پی‌گیری «نقش دموکراتیک پایدار» برای شهروندان می‌طلبد که در عصر رسانه‌ای شدن فزاینده سیاست، به‌جای بازنویسی تخیلی آینده به پاسخی برای این پرسش او بیندیشیم که: «چگونه می‌توان درباره رابطه بین پیش‌رفت فنی و جهان‌زیست تأمل کرد تا قدرت پیش‌رفت تکنولوژیک در محدوده اجماع شهروندان کنش‌گر قرار گیرد؟» (هابرماس، ۱۳۸۸: ۲۰-۲۴).

پاسخ به این دغدغه، و به بیان دقیق‌تر، تطبیق/تجهیز نظریه دموکراسی با فرهنگ رسانه‌ای شده و جهان‌زیست ترکیبی کنونی ما (جهان محلی/ملی، جهان جهانی شده، و جهان فضای مجازی) می‌طلبد که در راستای تعبیر رژی دبره از داروین‌سِم تکنولوژیک رسانه‌ها (Debray, 1996)، دموکراسی نیز بازتعریف شود تا در داروین‌سِم تکنیک‌های مدیریت سیاسی هم‌چنان «اصلاح» باقی بماند. ضرورت این بازتعریف با یادآوری دیدگاه آلکسی دو توکویل در *انقلاب فرانسه* و رژیم پیش از آن بهتر درک می‌شود: بحران مشروعیت حاصل شکست حکومت‌ها در پاسخ‌گویی به تغییراتی است که ذهن انسان‌ها به دلیل تغییر در محیط مادی‌شان پذیرا می‌شود؛ تغییراتی که در نوآوری‌های تکنولوژیک و تأثیرات اجتماعی/اقتصادی آن ریشه دارد.

بنابراین اگر هدف دموکراسی ایجاد شرایطی برای رشد و تکامل آزاد استعدادهای انسان باشد، دموکراسی رایج مستلزم چه بازسازی‌ای است تا با فراوری از رویکرد صرفاً توصیفی/روش‌شناختی (چرخش نخبگان در انتخاباتی رقابتی)، معنای اصیل/هستی‌شناختی خود (عرصه‌ای برای کنش همه صداها یا خودحکومت‌گری شهروندان) را در جامعه‌ای رسانه‌محور محقق سازد؟

در پاسخ به این چالش مدل‌های «مستقیم»، «مشارکتی»، «کثرت‌گرا»، و «جهان‌گرا»ی دموکراسی مطرح شده^۱، که به‌زعم نگارنده یکی از شرایط امکان‌شان ارائه تفسیری متناسب با وضعیت معاصر (گسترده‌گی، پیچیدگی، و رسانه‌محوری) است. بنابراین در این مقاله سعی می‌شود پس از ارائه چهارچوب نظری مناسب با سرشت رابطه دموکراسی و رسانه و بررسی امکانات و محدودیت‌های رسانه‌ای، به‌ویژه اینترنت، برای تعمیق دموکراسی (democracy promotion) فهمی از وضعیت و شرایط دموکراسی رسانه‌محور ارائه شود.

۲. چهارچوب نظری

این مقاله در پی پاسخ به این پرسش است که با چه قرائتی می‌توان در عین توجه به رویکردهای انتقادی، رسانه‌ای شدن فزاینده جامعه را موجد سیاستی مترقی پنداشت؟ پاسخ این پرسش به نوعی رسانه‌شناختی (mediologic) می‌شود؛ یعنی به تعبیر دبره به تأثیر نحوه ارتباط‌گیری افراد از طریق واسطه (Medium) به مثابه متغیر مستقل [رسانه‌های جدید] بر یک موضوع به مثابه متغیر وابسته [کنش دموکراتیک] می‌پردازد (Debray, 1996).

اهمیت این مسئله از آن رو است که امروزه در متن یک فرایند رسانه‌ای شدن فزاینده یا به بیان بودریار «رژیم تصورات» قرار گرفته‌ایم که به‌طور روزافزونی در حال تجاری شدن، فراملی شدن، و بستارناپذیری است. از آن‌جا که خصلت بینامتنی این فضا امکان بی‌واسطگی، تعامل، و واکنش دوسویه (هم امکان قبض و بسط اطلاعات برای فرستنده و هم امکان تعامل میان فرستنده و گیرنده) را افزایش داده است؛ بنابراین می‌توان رسانه‌ها را پدیده‌ای دوچهره تعریف کرد؛ زخم‌آفرین و مرحم‌آفرین، هویت‌زا و هویت‌زدا، ایجادگر بحران و تدبیرگر آن (تاجیک، ۱۳۸۷: ۵۰-۵۱)؛ درواقع چنان‌که مانوئل کاستلز در قدرت ارتباطات متذکر می‌شود:

همین محیط ارتباطی چندرسانه‌ای فراگیر، که ذهن سیاسی را در شبکه‌های رسانه‌ای حصر می‌کند، می‌تواند واسطه‌ای برای بیان تنوع پیام‌های بدیل در عصر خود - ارتباط‌گیری جمعی باشد (Castells, 2009: 298).

در همین زمینه فرضیه این نوشتار بر آن است که با اتخاذ رویکرد «ساختار/ کارگزار» در بررسی چگونگی امکان کنش دموکراتیک در سیاست رسانه‌ای شده می‌توان تبیینی از دموکراسی رسانه‌محور به دست داد. در تبیین این فرض مفاهیم «ساخت‌یابی» (structuring) و «بازتابندگی» (reflexivity) آنتونی گیدنز راه‌گشا به نظر می‌رسد. وی که با طرح نظریه «ساخت‌یابی» درصدد ایجاد تلفیقی میان ساختار و کارگزار جهت فراروی از تلقی متعارف ساختار (نظامی از قید و بندهای اجتماعی) و عاملیت (خلق جامعه از طریق کنش انسان) بود، راه خروج از این بن‌بست نظری را پل زدن میان این دو رویکرد می‌دانست: «تشخیص این واقعیت که ما در جریان فعالیت‌های روزمره خود ساخت اجتماعی را فعالانه می‌سازیم و بازسازی می‌کنیم» (گیدنز، ۱۳۸۶: ۹۶۳-۹۶۴).

این حکم را می‌توان درباره رسانه به‌مثابه یکی از نظام‌های اجتماعی و میانجی ورود روی دادهای متفاوت به درون آگاهی روزمره نیز صادق دانست (مهدی‌زاده، ۱۳۸۹: ۱۴۱-۱۴۲).

در این عرصه «بازتابندگی» ناظر به کنش‌گری و نقش افراد در ساختن هویت خویش است که به‌نظر می‌رسد فضای باز تکنولوژی‌های جدیدی مانند اینترنت امکانی در این زمینه باشد. در عین حال، کنش مزبور بر روال یا نظم ساختاری انجام می‌گیرد که کنش‌گر در بستر آن قرار دارد؛ البته نظمی که به مقتضای کنش دگرگون‌شونده است. با این فرض، می‌توان «مجازی شدن» را از سویی عامل گسترش کثرت‌گرایی در زمینه انتخاب‌های پیش روی انسان و افزایش توان کنش‌گری او در عرصه عمومی به‌شمار آورد و از سوی دیگر کنش این «انسان‌گزینش‌گر» را باید بر بستر محدودیت‌های ناشی از گسست عرصه مجازی از زندگی واقعی لحاظ کرد (معینی، ۱۳۸۴: ب). با این توضیح، رویکرد «ساختار/کارگزار» برای فهم نحوه کنش‌گری سیاسی در فضای مجازی و اجتناب از پیامدهای منفی جبرگرایی و اراده‌گرایی در تحلیل سیاست رسانه‌ای شده نقشه مناسبی به‌نظر می‌رسد.

موضوع این چهارچوب نظری را می‌توان با فهمی نشانه‌شناختی (semiotic) از کارکرد رسانه نیز پشتیبانی کرد. در برابر ارزیابی‌های انتقادی‌ای که بر انفعال سوژه بر اثر انسداد نشانه‌های پیام رسانه‌ای تأکید می‌کنند (حال چه بر مبنای نوعی «تحلیل انتقادی» اقتصاد سیاسی رسانه به سبک مکتب فرانکفورت، که دست منافع سیاسی/اقتصادی را پشت چپش نشانه‌ها و ارائه آن به توده منفعل/دریافت‌کننده می‌بیند و چه نوعی «تحلیل نشانه‌شناختی» اقتصاد سیاسی رسانه به سبک پست‌مدرنیسم بودریاری که ارجاع‌ناپذیری نشانه‌های وانموده به واقعیت را دلیلی بر عدم امکان انتخاب واقعی می‌داند)، رویکرد مطالعات فرهنگی با برجسته کردن عنصر «مازاد نشانه‌ای» در فرایند نشانه‌شناختی امکان‌پذیر گزینش‌گری میان پیام‌ها و دریافت شخصی را برای سوژه قائل می‌شود (رضایی، ۱۳۸۷: ۱۸۳-۱۹۰). در ادامه این نوشتار، به‌منظور بازشناسی این امکان‌ها و چالش‌ها، دیدگاه‌های خوش‌بینانه و بدبینانه و دلالت‌های سیاسی آن‌ها به بحث گذاشته می‌شود.

۳. اطلاعات، آزادی، و خودآیینی: امکان دموکراسی مستقیم الکترونیکی

در مقاله‌ای با عنوان «رسانه و دموکراسی: میان اسطوره‌ها و کلیشه‌ها» نکته‌ای مطرح شده است که باور مرسوم را به چالش می‌کشد. به‌زعم مؤلف، این واقعیت که در جوامع توسعه‌یافته به‌رغم شهروندان و رسانه‌هایی که انتظار را برآورده نمی‌کنند دموکراسی توانسته پایدار بماند حاکی از این است که در تداوم دموکراسی «فرهنگ سیاسی» می‌تواند نقشی مهم‌تر از آگاهی شهروندان و فعالیت رسانه‌ها داشته باشد (Graber, 2003: 130).

با اذعان به توجهی که تحلیل فوق برمی‌انگیزد، چنان‌چه ایدهٔ دموکراسی به‌معنای حق تعیین سرنوشت مردم به‌دست خود و مفهوم آرمانی سیاست به‌مثابهٔ عرصهٔ شناخت جمعی «خیر» (و به تعبیر امروزی کشمکش‌های بی‌پایان بر سر تعریف آن) را مدنظر داشته باشیم، ناگزیر بحث آگاهی و اطلاع شهروندان برای تأثیرگذاری و نظارت بر امور به میان می‌آید. در آن صورت می‌توان رسانه‌ها را در این بهشت سیاسی تلقی کرد؛ زیرا بنایشان بر پذیرش توان خرد آدمی برای فهم خیر از شر است. به نظر تونیس، افکار عمومی به‌مثابهٔ امری که «رازآلودگی نامعقول تخیلات، باورها، و مرجعیت اثبات‌نشده» را از بین می‌برد، «ارادهٔ اختیاری» (conventional will) (داوری جمعی دربارهٔ اهداف مطلوب و محاسبهٔ آگاهانهٔ لوازم آن) را به‌جای «ارادهٔ ذاتی» (essential will) (داوری ناشی از سنت‌های جزمی) می‌نشانند (کین، ۱۳۸۳: ۳۵).

نکته این است که فرایند شکل‌گیری افکار عمومی (فرایند خبری/شناختی درون جامعه) به‌صورت واقعی و دموکراتیک (پایین به بالا) است یا مصنوعی و القایی (بالا به پایین)؟ بسیاری از صاحب‌نظران معتقدند که امکانات جدید رسانه‌ای (ماهواره، اینترنت، موبایل و ...) به تعمیق دموکراسی می‌انجامند؛ زیرا به اظهارنظرهای سیاسی ذاتاً آفتی و بدون هدایت‌گر شکل می‌دهند و بدین طریق بسیاری از شرایط متصلب پیشین را، که مانع سوژه‌گی و خودآیینی شهروندان می‌شد، به چالش کشیده‌اند.

این‌گونه تأکیدات یادآور دیدگاه والتر بنیامین در رسالهٔ اثر هنری در عصر بازتولید مکانیکی است که در مقابل بدبینی بیش‌تر فرانکفورتی‌ها به تکنولوژی رسانه با ایجاد پیوند میان آوانگارد فرهنگی و رسانه‌های توده‌ای، توان رهایی‌بخشی رسانه را در مقابل اسطورهٔ سنتی اثر هنری مستقل (عنصر هاله) قرار می‌دهد و آن را زمینهٔ اولیهٔ نوعی «دموکراسی فرهنگی» می‌داند؛ یعنی نوعی سیاست فرهنگی هم‌زمان عامه‌پسند و آوانگارد که فضایی برای اظهارنظر همگان دربارهٔ امور فرهنگی فراهم می‌کند (میلنر و براویت، ۱۳۸۵). مارشال مک‌لوهان، مروج چنین سناریویی، دربارهٔ موج دوم رسانه است؛ جایی که براساس پیش‌گویی تکرر اطلاعات قرار است به افزایش آزادی بشر در دهکدهٔ جهانی بینجامد (اسمارت، ۱۳۸۳: ۱۷۶).

از منظری مشابه، بسیاری از اندیشمندان معاصر ارتباط رسانه‌ای را موجد اشکال جدیدی از حوزهٔ عمومی و «جمهور» جدیدی از سبک‌های متفاوت زندگی می‌دانند که لزوماً مکان‌محور نیستند. تجسم این برداشت از نقش مثبت رسانه‌ها در تعمیق دموکراسی را می‌توان در ادبیات سیاسی رایج پیرامون «دموکراسی الکترونیک»، «دموکراسی از راه دور»

(tele-democracy)، و «دموکراسی مجازی» (cyber-democracy) دید که سرعت تحولات عصر ارتباطات را محرک بازاندیشی در نظریه دموکراسی و احیای پرسش‌هایی درباره پاسخ‌گویی بیش‌تر حکومت، ایجاد شهروند آگاه و مشارکتی‌تر، و تسهیل رایزنی در فضای عمومی «بی‌دروازه‌بان» می‌دانند و بر نقش مثبت رسانه‌ها در فرایندهای معنایابی روی دادها و ساخت هویت به‌مثابه شیوه تبادل نظر فرهنگی تأکید می‌کنند (انصاری، ۱۳۸۴؛ گیبینز و ریمر، ۱۳۸۳).

برای نمونه هوارد راینگولد در توده هوشمند (Smart Mass) تکنولوژی موبایل را به‌دلیل برقراری ارتباطات افقی در شبکه‌های اجتماعی تسهیل‌کننده پیش‌تازی سیاسی و حمایت از دموکراسی می‌داند. از این منظر، اگرچه ارتباط مجازی (به‌دلیل تقلیل دادن مشارکت چهره‌به‌چهره به تعامل مجازی) ممکن است به فرسایش فرهنگ مدنی بینجامد، اما همین جهان شناور ارتباطات مبتنی بر هم‌پیوندی‌های مجازی قادر است یک «میتلبو» (mittelbau) پیش‌تاز بیافریند؛ یعنی ساختاری از ارتباطات سیاسی (به‌لحاظ فیزیکی غایب، اما در ارتباط مجازی دائم)، که میان حکومت و جامعه مدنی جای گرفته و هم مشارکت از درون فرهنگ محلی را ترسیم می‌کند و هم با حکومت سخن می‌گوید. در این‌گونه فضاها مردم در حین هماهنگ کردن اعمالشان با هم قادرند جماعت‌های معناداری را خلق کنند که هم‌چون کنشی سیاسی و تأثیرگذار عمل کند. برای مثال استفاده از اس.ام.اس برای هماهنگ کردن مواضع سیاسی (Gergen, 2008: 301-308).

گویی از طریق این امکانات دیگر «اندازه»ی دموکراسی‌های مدرن مانعی پیش‌روی آرمان کلاسیک دموکراسی به‌شمار نمی‌رود؛ زیرا امکان نظرخواهی از طریق تلفن یا شبکه‌های مجازی نوعی از «دموکراسی مستقیم از راه دور» را نوید می‌دهد. بر همین اساس، بسیاری جامعه اطلاعاتی آینده را حاوی سوژه‌گی پررنگ انسان می‌بینند:

سیستم ارتباطی نامتمرکز و کارآمدی که مهارش با مصرف‌کننده است و به شهروندان اجازه می‌دهد که به تشکیل جماعت‌های رها از قید محدودیت‌های زمانی / مکانی، به‌خصوص رها از اشتباهات دولت، پردازند (بیلز، ۱۳۸۵: ۲۷۰).

خط چنین تحلیلی را می‌توان تا ایده‌های مشارکتی یا کثرت‌گرای رادیکال امتداد داد. برای نمونه در تحلیل جیانی واتیمو تکثر برآمده از رسانه‌ها امکانی برای رهایی روایت‌های خرد به‌شمار می‌رود. به‌زعم او، اگرچه رسانه‌ها جامعه را شفاف‌تر نکرده و به مرگ واقعیت انجامیده‌اند، اما همین امر (یا به‌تعبیر هایدگر، پایان متافیزیک به معنای مرگ مفهوم حقیقی «هستی هم‌چون عینیت کامل در برابر دید سوژکتیو») را می‌توان پشتوانه

دموکراسی واقعی دانست؛ زیرا ۱. دموکراسی کامل فقط با فروپاشی متافیزیک و ظهور هم‌سبزی برداشت‌ها امکان‌پذیر است؛ ۲. فروپاشی متافیزیک عمدتاً یا معلولی از پیش‌رفت ارتباطات جمعی یا ضرورتاً وابسته به آن است؛ ۳. در پسامتافیزیک هستی روزمره به شیوه‌ای تناقض‌آمیز خصوصیات ابرمرد نیچه را مجسم می‌سازد: «زیستن در زمانه تکثر مراجع» (واتیمو، ۱۳۸۵: ۲۴۶-۲۵۴)؛ بنابراین وی نقد فرانکفورتی به رسانه‌ها را ناشی از محقق نشدن یا تحقق کاریکاتوری پیش‌فرض آن‌ها دربارهٔ رسالت رسانه‌ها می‌داند؛ رسانه به‌مثابه تسهیل‌کنندهٔ جامعه‌ای فرهیخته‌تر، که با ارائهٔ اطلاعات تمامی رخ داده‌ها در «زمان واقعی»، به‌نوعی تجسم‌بخش «روح مطلق» هگلی (خودآگاهی تمام‌عیار بشریت) باشند؛ حال آن‌که بنا به تحلیل او:

آزادی ناشی از رسانه‌های گروهی در جهانی پسامدرن که نافی آرمان شفافیت، خودآگاهی کامل و بازنمایی موبه‌موی واقعیت است را می‌توان «آزادی تفاوت‌ها و عناصر محلی» تعبیر نمود که در آن به جای عقلانیت مرکزیناد، مجموعه‌ای چندگانه از عقلانیت‌های محلی (اقلیت‌ها) وجود دارد که با آزاد شدن از قید سکوت تحمیلی ناشی از اصل واقعیت، صدای خود را به‌شکلی قابل شناخت ابراز می‌کنند (واتیمو، ۱۳۸۶: ۵۵-۶۰).

۴. اینترنت و دموکراسی آنلاین

شبکه‌های اینترنتی مهم‌ترین مصداق رسانه‌ای/ مجازی شدن و بستری برای کنش‌گری خرده‌روایت‌های هم‌ارز قلمداد می‌شود. فرض خوش‌بینانه و رایج اینترنت را هم‌چون بزرگ‌راه اطلاعاتی حامل دانش و آزادی‌ای می‌داند که ما را به تحقق آرمان اصیل دموکراسی (خودحکومت‌گری شهروندان) نزدیک‌تر می‌کند؛ زیرا اینترنت از بدو پیدایش، به‌لحاظ مقرراتی عمدتاً به‌شکل مجرای ارتباطی تنظیم‌نشده و سرویس‌دهی تمرکززدایانه عمل کرده است و برخلاف رادیو و تلویزیون خارج از کنترل حکومتی یا نفوذ بنگاهی قرار داشته است؛ بنابراین:

۱. این «رسانه» در واقع «همان پیام» است؛ زیرا ساختار آن ارزش‌هایی مانند کثرت دیدگاه‌ها و تمرکززدایی را تقویت کرده است و به‌مثابه «رسانه‌ای خودگزین» (self-selected) به افراد امکان می‌دهد آنچه مایل‌اند را هر زمان که می‌خواهند ببینند؛ سیستمی چند-رسانه‌ای (موسیقی، نوشتار و ...)، که برخلاف برنامه‌سازی گزینشی رسانه‌های سنتی، ساختار باز و تعاملی دارد که در آن طرفین ارتباط توأمان گوینده و شنونده‌اند (Hoogeveen, 2004: 158-165)؛

۲. این رسانه به عرصه کنش‌گری سوژه‌هایی بدل شده است که برای تأکید بر عقاید مشترک ذیل ساختاری غیرسلسله‌مراتبی به هم پیوسته‌اند؛ بنابراین نه فقط به لحاظ سیاسی خنثی نبوده است، بلکه ماهیت دموکراتیک دارد؛ زیرا اگر مباحثات آگاهانه شرط حیاتی دموکراسی است، تکنولوژی تقویت‌کننده این فرایند نیز قادر است به سود نیروهای دموکراسی‌خواه عمل کند. اعتبارنامه دموکراتیک این تکنولوژی‌ها مبتنی بر این قابلیت است که شخص با یک کامپیوتر، دانش پایه‌ای از نرم‌افزار مربوطه و یک مودم خط تلفن قادر است اطلاعات را به هر پایانه بین‌المللی ارسال یا از آن دریافت کند (هیرشکوب، ۱۳۷۹: ۱۲۴-۱۳۰)؛

۳. این رسانه امکان‌هایی برای مبارزه علیه ساختارهای سلطه عرضه می‌کند؛ چنان‌که نگری می‌گوید، به‌رغم سلطه انگاره‌های کترلی از طریق انقیادسازی درونی در عصر مجازی شدن، نه فقط آشکال نافرمانی یا مقاومت در این جوامع در حال ظهور است (مثل سرقت کامپیوتری و ویروس‌ها به جای اعتصاب و خراب‌کاری‌های سابق)، بلکه شبکه‌ها و آشکال موجود در کنش‌های اجتماعی معاصر نطفه‌های جنبشی با آشکال جدید پیکار و مفاهیم «رهایی» را در راستای «دموکراسی مطلق» در عصر جهانی (امپراتوری) پدید می‌آورند (نگری و هارت، ۱۳۸۷)؛

۴. این رسانه حاوی امکانی عظیم برای قدرت‌یابی و کنش‌گری شهروندان است؛ زیرا به افراد توانایی گفتن روایت خود به دیگران و هم‌چنین قدرت تأثیرگذاری در فضای سیاسی را می‌دهد. نمونه این امر گسترش وبلاگ‌نویسی است، که به‌مثابه حوزه عمومی، هژمونی رسانه‌های سنتی را به چالش کشیده است و فعالان آن (در مقام شهروندان مجازی یا شبکه‌وندها (netizens)) با فعالیت گروهی، انتقال مطالب، و گفت‌وگو نشان می‌دهند که در فضای مجازی نیز می‌توان هم‌چون شهروندی آگاه به کنش‌گری پرداخت (Hauben, 1997: 1-2)؛

۵. می‌توان اینترنت را «رکن پنجم دموکراسی» تعبیر کرد؛ زیرا افراد آنلاین به عامل پاسخ‌گویی بدل شده‌اند. به تعبیر ویلیام داتن، اگرچه کلیک کردن پشت میز فعالیت بزرگی نیست، اما وقتی میلیون‌ها نفر این کار را بکنند، مسئله فرق می‌کند؛ بنابراین نمی‌توان با این منطق که اظهارنظرهای اینترنتی حاصلی دربر ندارد و سیاست را نمی‌شود از راه دور با موس کنترل کرد، کنش دموکراتیک در فضای مجازی را از اعتبار انداخت؛ زیرا در این صورت امکان هرگونه کنش دموکراتیک زیر سؤال می‌رود؛ چراکه هرکس فقط یک رأی دارد و احتمال این‌که به‌تنهایی عامل تغییر شوند تقریباً صفر است (داتن، ۱۳۹۰: ۹۵).

مصادیق امکان‌های فوق‌امروزه بیش از پیش هویدا است. در قیام اعراب یا جنبش وال‌استریت معلوم شد که اینترنت ابزار مؤثری برای سازمان‌دهی و هماهنگی کنش دموکراتیک است. منظور از «انقلاب توییتری» یا «جنبش آنلاین» همین امکانات فضای مجازی برای تغییر واقعیت‌های عینی است. روی‌داد «ویکی‌لیکس» نمونه دیگری است از امکان‌های فضای مجازی برای احیای ارزش‌های فراموش‌شده دموکراتیک که این مورد حق داشتن دسترسی عمومی یا انتشار (publicity) اطلاعات مربوط به عملکرد مقامات در برابر پنهان‌گری (secrecy) است. هم‌چنین نتایج پژوهش‌های تجربی نشان می‌دهد که چگونه افزایش دسترسی به رسانه‌های الکترونیک در افریقا با افزایش ارتباطات و تضارب آرا اهرم بزرگ‌تری در اختیار جامعه مدنی قرار داده و به پروژه گذار به دموکراسی کمک کرده است (Ott, 1998).

۵. رویکرد انتقادی: امتناع پروژه دموکراسی

رویکردهای انتقادی با تمامی تفاوت‌های ظاهری و مکتبی‌شان (مدرن و پسامدرن) در ارائه تحلیلی آسیب‌شناسانه از اسطوره‌سازی‌ها پیرامون کارکرد دموکراتیک رسانه‌ها هم‌نظرند، تحلیل‌هایی که اساساً به «وجه ساختاری» یا رابطه دُوری شهروندان و رسانه‌ها و سازوکارهای نیمه‌آگاهانه موجد خودسانسوری توجه می‌کنند. برای نمونه، جان کین در *رسانه و دموکراسی* متذکر می‌شود که مدافعان اولیه کارکرد رسانه (مطبوعات آزاد) برای دموکراسی از پدیده خودسانسوری غافل بودند؛ زیرا اساساً قدرت سیاسی را (به‌مثابه چشم سراسربین بیرونی) مهم‌ترین تهدید برای خودابرازگری شهروندان می‌پنداشتند، حال آن‌که به‌زعم او چنین نگرشی که ذیل پارادایم «آزادی منفی» جای می‌گیرد، فاقد بصیرت لازم برای فهم چگونگی شکل‌دهی ساختاری رسانه‌ها به نگرش افراد است:

مسئله در واقع این نیست که جهانی از حقایق بیرونی وجود دارد و مشکل فقط واسطه است، بلکه خود موقعیت سوژه تفسیرگر نیز توسط رسانه‌ها «ساخت می‌یابد» (کین، ۱۳۸۳: ۵۰-۵۹).

بعد از انتقادات قرن نوزدهمی به «مطبوعات زرد»، مهم‌ترین موج چنین نقدی از مکتب فرانکفورت آغاز شد که در میانه قرن بیستم عمل‌کرد رسانه‌ها را در مسیر اقتدارگرایی نامحسوسی ارزیابی می‌کرد و در «صنعت فرهنگ» ریشه داشت؛ توحش سازمان‌یافته‌ای که با ظهور صنایع تفریحی / فرهنگی برآمده از منطق انباشت سرمایه شایع شده بود و به این

نگرانی انجامید که رسانه‌ها به جای قضاوت مستقلانه به مصرف‌زدگی مخاطبان و فلج شدن تفکر انتقادی بینجامند (آدورنو و هورکهایمر، ۱۳۸۴).

از این منظر انتقادی، سوژه نام‌بی‌مسمایی است برای توده‌ای که به تعبیر مارکوزه فریب خواست‌های کاذب را می‌خورند و اندیشه و عملشان مطابق با اقتضائات ساختار (منطق عقل ابزاری جامعه‌ای مصرف‌زده) است؛ اقتضائاتی که رسانه‌ها و طبعاً فرایند جامعه‌پذیری شهروندان را مستعمره خویش کرده است و به جای آگاهی‌بخشی درباره حقوق افراد صرفاً تشویق سلايقشان و بهره‌برداری برای افزایش مخاطبان را به هدف اصلی رسانه‌ها بدل کرده است. پی‌یر بوردیو ریشه این فرایند نظام‌مند تحمیل توده‌ها را به ساختار و «میدان» ژورنالیستی‌ای برمی‌گرداند که در آن رقابت‌های ناشی از مخاطب‌سنجی (نوعی نفوذ تجاری‌اندیشی به درون حوزه فرهنگی) رسانه‌ها را به ادامه منطقی بازار تبدیل کرده است (بوردیو، ۱۳۸۷). شیوع گسترده «خبر نرَم» یا «تابلیدی» (اطلاعات/ سرگرمی) به جای «خبر سخت» (سیاسی/ اقتصادی) را می‌توان مصداق این قدرت‌زدایی پنهان از تعهد مدنی رسانه دانست.

نظریه‌پردازان انتقادی گواه عینی این تحلیل نظری را در سلطه‌الگوی «چند-انحصاری» (oligopolistic) مالکیت بر رسانه‌ها در قالب مجتمع‌های عظیم چندملیتی می‌دانند که برخلاف تصور لیبرالیسم بازار، با ایجاد نوعی خودسانسوری ناشی از اقتضائات بازار عرصه عمومی تبادل آزادانه اطلاعات و بالندگی آرمان‌های دموکراسی را تنگ کرده است؛ تحول ساختاری‌ای که در بسیاری از موارد به جای کنش‌گران سیاسی آگاه مصرف‌کنندگانی منفعل به‌بار می‌آورد که فقط هرچه رسانه‌ها به خوردشان می‌دهند باور دارند و شتاب روزمره‌گی زندگی مدنی‌شان را به دل‌مشغولی معیشتی تنزل داده است (کین، ۱۳۸۳: ۵۰-۵۹).

درواقع با شکل جدیدی از نفی دموکراسی مواجهیم که در آن قدرت بی‌شکل رسانه‌ها به نوعی «توتالیتریسم نوین»، «لیبرالیسم توتالیتر»، یا «توحش خوش‌آیند»ی انجامیده است که در پرستش تولید انبوه گزینه‌های مصرفی متجلی می‌شود (لوگوف، ۱۳۸۵). به‌بیان دیگر، نوعی وضعیت «پسا-دموکراسی» که مدل تجاری جای مفاهیم ارتباطات سیاسی را گرفته و سیاست به‌طور فزاینده‌ای به‌مثابه آیت‌هایی برای مصرف‌کننده بازتعریف شده است (Crouch, 2004: 49).

در امتداد این آسیب‌شناسی موج دیگری از انتقادات بر «ناممکن شدن تماس با جهان واقعی» تأکید می‌کند؛ بدین معنا که برخلاف تصور مدرن و پارادایم روشن‌گری از خطر کم‌یابی اطلاعات، در عصر پست‌مدرن یا مدرنیته متأخر ظاهراً خطر اصلی در ناتوانی برای

معنا بخشیدن به انبوهی از اطلاعات است. به بیان بودریار، در جهان آکنده از وانمایی یا شبیه‌سازی (simulacrum)^۲ بر اثر هجوم نشانه‌ها و تصاویر به «امر واقعی» و بنابراین از بین رفتن «حقیقت/ مرجعیت» عینی، توده‌ها به قشری مات و تیره و متراکم در جایی میان انفعال و خودجوشی افسارگسیخته تبدیل شده‌اند؛ دیگر نه سوژه فردی خردورز لیبرال کارکرد دارد و نه سوژه جمعی آگاه به منافع طبقاتی، بلکه یگانه مرجع کارکردی «اکثریت خاموش» است (بودریار، ۱۳۸۱).

بر این اساس، در به برهوت حقیقت خوش‌آمدید ظاهراً زیر سلطه «حاد - واقعیت» (hyper-reality) انتخاب معنایی ندارد جز «منطق انتخاب اجباری ... از میان گزینه‌های مختلف فرآورده رسانه؛ ... که از ویژگی زیان‌بارشان تهی شده‌اند: قهوه بدون کافئین، خامه بدون چربی ... و سیاست‌ورزی بدون سیاست ... واقعیت مجازی صرفاً آیین روال عرضه "محصول تهی از جوهر" را عمومیت می‌بخشد» (ژیتک، ۱۳۸۵: ۸-۱۳).

از منظر آسیب‌شناختی، این پیامد منطقی به هم ریختن فضای «بازنمایی» (representation) بر اثر «بازی بالقوه پایان‌ناپذیر نشانه‌ها» و تبدیل ساحت عینی اجتماع به «جامعه نمایشی» به مفهوم گی دوبور است؛ بنابراین چنان‌که بودریار متذکر می‌شود، زوال کنونی امر سیاسی و «بحران دموکراسی» نه به علت فقدان نهادها، ناکارآمدی سازوکارها، و تمهیدات ضد دموکراتیک دولت‌ها بلکه به دلیل «بی‌معنایی سیاست» است:

مصادیقی که عمل سیاسی با آن شکل می‌گیرد، دیگری «هم‌ارزی» در یک «واقعیت» یا یک جوهره اجتماعی واقعی ندارند ... دیگر هیچ مصداق اجتماعی از نوع کلاسیک آن (مردم، طبقه، پرولتاریا، شرایط عینی) برای توان بخشیدن به نشانه‌های سیاسی مؤثر وجود ندارد. به بیان ساده، دیگر هیچ مدلول اجتماعی برای توان بخشیدن به دال سیاسی وجود ندارد (بودریار، ۱۳۸۱: ۵۴-۵۵).

معنای چنین تحلیلی بن‌بست نظام دموکراسی نمایندگی در جامعه رسانه‌محور است؛ چراکه هدف دموکراسی پیش از هر چیز بازنمایی و تحقق خواسته‌های عمومی است، اما با از دست رفتن معنای «عامه» و نسبت امر سیاسی با واقعیت، دموکراسی به منزله یکی از محمل‌های امر سیاسی توان خود را از کف می‌دهد (معینی، ۱۳۸۴ الف).

از این منظر، ایده‌هایی مانند آگورای الکترونیکی نه فقط مصداقی در واقعیت نمی‌یابند، بلکه هم‌چون جانشین قلبی التزام مدنی خطری برای اجتماع معرفی می‌شوند؛ چراکه هم‌گروهی‌های دایر بر مصرف‌اند نه امر اجتماعی (دان، ۱۳۸۵: ۱۸۲). بنابراین با سست کردن مرزبندی‌های متعارف «سیاسی/ غیرسیاسی» و تقلیل بیش از حد امر عمومی به

دغدغه‌های فردی مصرف‌مداران، حوزه سیاست‌گذاری را از مرکز توجه شهروند فضای مجازی خارج می‌کنند و موجب می‌شوند که در مقابل حوزه سیاست‌گذاری نیز از بازنمایی حوزه عمومی سر باز زند (بنت و انتمن، ۱۳۸۹: ۹-۱۷)؛ چه‌بسا تأثیرپذیری حوزه سیاست‌گذاری از فضای مجازی (در قالب دولت الکترونیک)، به‌جای تعمیق دموکراسی به تفوق تکنوکراسی بینجامد (اشتریان، ۱۳۸۴: ۴۳).

خط این انتقاد را می‌توان تا آن‌جا امتداد داد که به مانند ژیل دلوز این فضا را نوعی عبور از جامعه انضباطی به جامعه کنترلی (ماشین‌های سیبرنتیکی) تعبیر کرد؛ جامعه‌ای که در آن کنترل در گستره و انموده جامعه عمل می‌کند و برخلاف جامعه انضباطی سازوکار سلطه بسیار دموکراتیک‌تر و درون‌بودی‌تر (درون مغزها و بدن‌های شهروندان) است و از طریق شبکه‌های انعطاف‌پذیر و پرنوسان کاملاً به خارج از حوزه‌های سازمان‌یافته نهادهای اجتماعی گسترش یافته است (دلوز، ۱۳۸۶: ۱۰-۲۷). در این‌گونه اعمال قدرت، کنترل بر جریان اطلاعات، استفاده وسیع از تکنیک‌های نظارت، و کاربرد ابتکاری رسانه‌ها بسیار اهمیت دارد.

با وجود این، ظاهراً به جای دموکراسی باید از تعبیر «لویاتان دموکراتیک» (یعنی اجتماع نامنسجی از «دولت‌های غیرشفاف و غیرپاسخ‌گو») استفاده کرد که در آن‌ها ساختارهای تصمیم‌گیری به‌صورت چندلایه، شبه فراملی، و مجهز به سازوکارهای گوناگونی‌اند که قویاً در راستای تنظیم اختیارات رسانه‌ها و تحریف فرایند تولید و تبادل عقاید شهروندان (با بهانه‌های گوناگون، به‌ویژه امنیت ملی) عمل می‌کنند (کین، ۱۳۸۳).

در کنار این، رویکردهایی از منظری کلاسیک‌تر (زوال جایگاه جامعه مدنی و کاهش نقش نخبگان) به نقد دموکراسی رسانه‌محور به‌مثابه «نمایشی شدن سیاست» می‌پردازند:

الف) با تغییر شکل «دموکراسی حزبی» به «دموکراسی رسانه‌ای» حوزه عمومی سیاسی تحت سیطره نوعی ارتباطات رسانه‌ای قرار گرفته که فاقد مشخصه‌های «رایزنی سیاسی» است:

۱. فقدان تعامل چهره به چهره میان مشارکت‌کنندگان تصمیم‌سازی‌های جمعی؛
۲. فقدان عمل متقابل میان سخن‌گویان و مخاطبان در تبادل برابری مطالبات و ایده‌ها؛ زیرا ارتباطات سیاسی رسانه‌ای عملاً از طریق یک طبقه نخبه (ژورنالیست‌ها و سیاست‌مداران) شکل می‌گیرد (Habermas, 2006: 413).

ب) نخبگان سیاسی برای بازیابی نفوذشان تسلیم فرمول‌های رسانه‌ها شده‌اند و منافع خود را عمومی جا می‌زنند. به این معنا، سیاست و رسانه شراکتی تشکیل داده‌اند که در نتیجه آن، از یک سو عموم به سیاست به‌مثابه پدیده‌ای زیبایی‌شناسانه (و نه اجتماع افراد

برای وضع هنجارها) نظر می‌کنند (Meyer, 2002) و از سوی دیگر نخبگان فشارهای فراندومی خود را بالا می‌برند و تسلیم شیوه‌های مدیریت پوپولیستی می‌شوند (پاکولسکی، ۱۳۸۸)؛ اتفاقی که منتقدان آن را به‌منزله پایان رهبری سیاسی و آغاز نوعی «پوپولیسم تکنولوژیک» یا اقتدارگرایی فراندومی برآمده از دموکراسی پوپولیستی دکمه‌ای (populist, push-button democracy) تعبیر می‌کنند که ارزش چندانی جز کارکرد تبلیغی / خطابی ندارد (Coleman, 1999: 18).

ج) سازمان‌های سیاست‌گذار، به‌ویژه در امریکا، یاد گرفته‌اند که تکنولوژی‌های ارتباطی را با هدف‌گذاری بر روی کوچک‌ترین «مخاطبان» برای پیش‌برد اهداف خود به‌کار برند و به انتقال اطلاعاتی بپردازند که برای توسعه مشارکت آگاهانه این شهروندان گزینش شده طراحی نشده است؛ بلکه با هدف «مهندسی اجماع» (بسیج یا فقدان بسیج بخش‌های خاصی از جامعه در راستای اهداف استراتژیکی خاص) اطلاعات خاصی انتشار می‌یابد (بنت و مانهایم، ۱۳۸۹: ۳۹۶-۴۲۱).

با تسامح می‌توان برآیند رویکردهای انتقادی را به‌نوعی در بدبینی والتر لپمن به ظرفیت شهروندان (نظریه «تماشاگرشناخت») خلاصه کرد. وی قابلیت رسانه‌ها در شکل‌دهی به واقعیت را برای دموکراسی خطرآفرین می‌داند؛ زیرا بر اثر شکل‌گیری برداشت‌های ما از طریق رسانه‌ها، تجربیات واقعی، بین فرد و دنیای واقعی «شبه محیط زیست»ی، که در تماشاگران منفعل رخ داده‌اند و برداشت‌هایشان نیز برساخته رسانه‌هاست، شکل می‌گیرد.

۶. سرگشتگی و انزوای سبیرنتیکی در فضای مجازی

رویکردهای انتقادی ساختار غیرمتمرکز اینترنت را واجد امکاناتی برای تعمیق ارتباطات دموکراتیک می‌دانند، اما در توان غلبه آن بر موانعش تردید دارند؛ موانعی که از چند منظر تحلیل می‌شوند:

۱. برخی از منظر چپ‌گرایانه ادبیات مربوط به اینترنت را در توطئه پنهان‌سازی این‌که این سیستم عملاً چگونه ایجاد شده و در خدمت چه کسانی است سهم می‌دانند؛ بنابراین فرض قدرت‌یابی شهروندان و «فردگرایی رسانه‌ای» را نمی‌پذیرند، زیرا شرکت‌های بزرگ تجاری (یا هو و ...) را در صدد مستعمره‌سازی و سلطه بر دسترسی به اینترنت می‌پندارند (بلوینز، ۱۳۸۵: ۲۸۳-۲۸۴). از این زاویه، سرمایه با تقلیل اینترنت از رسانه‌ای عمومی و مشارکتی به بنگاهی برای عرضه اطلاعات لازم برای مصرف‌کنندگان،

کنش متقابل را به چیزی در حد معاملات فروش و پست الکترونیکی تقلیل داده است (مک‌چسنی، ۱۳۷۹: ۳۵)؛

۲. هم‌سو با این نقد اقتصادمحور (که امکان‌ات فضای مجازی را تا حد تحقق پیش‌گویی مارکس درباره‌ی علاقه‌ بورژوازی به تداوم روابط تولید از طریق نوآوری‌های تکنولوژیک تقلیل می‌دهد)، از منظر سیاسی نیز اینترنت را نه تکنولوژی خنثی و بی‌طرف، بلکه نوعی «استعمار مجازی» و مانند هر تکنولوژی‌ای متأثر از منافع طراحان اولیه‌اش (کارگزار هژمونی امریکایی و پیش‌گویی برای دفاع ملی پنتاگون) قلمداد می‌کنند. چنین رویکردی نه تنها تصور اینترنت به مثابه‌ی یک پایگاه گشوده به روی تمامی صداهای جهان را ساده‌انگارانه می‌داند؛ بلکه خوش‌بینی به آینده‌ی آن را با وعده‌های «رستگاری و رهایی»‌ای قیاس می‌کنند که در عصر استعمار موجب بهره‌کشی از جهان سوم شد (تونگ، ۱۳۸۵: ۱۳۶-۱۳۷)؛

۳. برخی با انتقاد از آرمان‌شهر سایبری الوین تافلر درباره‌ی ظهور «همسایگی‌های الکترونیک» و منافع مشترک در دهکده‌ی جهانی، نه فقط شبکه‌های اینترنتی را امکانی برای سوء استفاده‌ی تروریست‌ها و قاچاقچی‌ها می‌دانند، بلکه معتقدند که به لحاظ داخلی نیز دولت‌های غیردموکراتیک عملاً به آسیب‌شناسی ساختار ارتباطی خود با مردم وقعی نهاده و فارغ از کنترل مجاری درز اطلاعات، حتی بعضاً از «حاکمیت اطلاعاتی» هم حرف می‌زنند، مانند چین و ترکیه (موروزوف، ۱۳۸۹: ۴۵)؛

۴. از منظر دانش‌پژوهی نیز گفته می‌شود که «انفجار معنا» و «پارادوکس وفور» (تکثیر سریع اطلاعات در اینترنت و مواجه شدن با انبوهی از نتایج برای یک جست‌وجو) به لحاظ خبری به بی‌اعتمادی به جریان‌های خبری می‌انجامد؛ زیرا وقتی درباره‌ی یک روی‌داد برداشت‌های مختلف بسیاری باشد، حاصل کار سردرگمی و بی‌اعتمادی است. گسترش فرهنگ وبلاگ‌نویسی شاهدهی بر این مدعا آورده می‌شود (هاموند، ۱۳۹۰: ۱۲۳)؛

۵. هم‌چنین اگر برای مواجهات روزمره‌ی انسانی درکی کل‌گرا از تعامل با حضور فیزیکی تعیین‌کننده باشد (تعامل میان بدن‌ها (intercorporeality) به مفهوم مدنظر موریس مرلوپونتی در پدیدارشناسی ادراک)، لاجرم ابزارهای ارتباطی جدید با کاهش دادن درگیری فرد در دنیای واقعی، درک او از معنای زندگی را کاهش می‌دهند (دریفوس، ۱۳۸۳: ۹۶)؛

۶. در نهایت چون گفت‌وگوهای رایج در شبکه‌های اینترنتی، به‌رغم افزایش تبادل‌نظر، کارکرد گفت‌وگو در جامعه‌ی مدنی واقعی را ندارند، بیش‌تر به نوعی «فردگرایی سبیرنتیکی» نزدیک می‌شوند تا دموکراسی الکترونیکی (گلدینگ، ۱۳۸۵: ۱۱۶)؛ بنابراین از آن‌جا که در

«دموکراسی رایانه‌ای» نقش سازمان‌های میانجی و نهادهای نمایندگی کم‌رنگ می‌شود، به «فردی‌سازی» سیاست می‌انجامد.

۷. موقعیت دموکراسی رسانه‌محور

به نظر می‌رسد موضع‌گیری واقع‌گرایانه‌ای درباره نقش رسانه‌های ارتباطی جدید در تعمیق یا تضعیف دموکراسی مستلزم تفسیری جدید از آرمان دموکراسی در ساختار رسانه‌ای شده سیاست امروزی باشد نه پاتافیزیک (pataphysics)^۳ بودریاری (سکوت لجازانه و امتناع از کنش سیاسی) یا انزوای سیاست خصوصی پست‌مدرن (فرو رفتن در کنش‌های زیبایی‌شناختی، هویتی و ...) و حسرت خوردن برای عصر طلائی از دست رفته (ژورنالیزم رسانه‌ای آوانگارد گذشته).

از این رو، هم‌سو با این بینش هابرماس که «هر چقدر در پذیرش هم‌گرایی خوش‌بینانه تکنولوژی و دموکراسی محتاط باشیم، همان‌قدر این حکم بدبینانه که تکنولوژی دموکراسی را کنار می‌زند نیز غیرقابل دفاع است» (هابرماس، ۱۳۸۸: ۳۳)، باید مجازی شدن را تحولی مثبت بدانیم که امکان‌هایی برای دستیابی به یک «دموکراسی رسانه‌محور براساس نوعی سیاست رایزنانه مبتنی بر ارتباطات جمعی» را محقق‌تر از قبل کرده است. ارتباط سیاسی رسانه‌ای در حوزه عمومی در صورت تأمین دو پیش‌شرط اساسی ممکن است در تسهیل فرایندهای قانون‌گذاری رایزنانه، در راستای کاستن از شکاف میان «ایده» (بایدها) و «واقعیت» (است‌ها) مؤثر باشد:

الف) سیستم رسانه‌ای خود - تنظیم‌گری وجود داشته باشد که از محیط سیاسی / اجتماعی بیرون مستقل باشد؛ ب) مخاطبان این سیستم به یک فرایند بازخورد میان‌گفتمان نخبه‌آگاه و جامعه مدنی مسئولیت‌پذیر شکل دهند (Habermas, 2006: 411-412).

آنچه سوءظن مکتب فرانکفورت را در پی داشت تأثیر رسانه‌ها در موج نخست (رسانه‌های یک‌طرفه: رادیو و تلویزیون) بود و آنچه تحلیل انتقادی پسامدرن را به افراط کشاند نادیده گرفتن امکانات ناشی از ساختار گشوده فرایند نشانه‌شناختی در موج دوم (رسانه‌های دو طرفه) بود. حال آن‌که در برابر تحلیل‌های فوق، که بیش‌تر بر وجه «ساختاری» تأکید دارند و بنابراین به تعیین‌یافتگی پیام‌های رسانه‌ای از طریق ساختار اقتصادی / سیاسی (فرانکفورت) یا منطق تکنولوژیک خودارجاع (پسامدرن بدبین) باور دارند، می‌توان از رویکردهایی نظیر مطالعات فرهنگی (استوارت هال) یا تحلیل نشانه‌شناختی (پیرس) بهره

گرفت تا بر امکان کنش‌گری در ساختارهای نماد-محوری مانند رسانه‌ها تأکید کرد. بر اساس این، اولاً رسانه‌ها جزئی از سیستم فرهنگی‌ای هستند که در بستر تاریخ‌مند اجتماعی مستمراً به تولید، بازنمایی، و مصرف نظام‌های نمادین می‌پردازند و بنابراین صرفاً ابزار طبقه حاکم برای انتقال یک‌طرفه پیام به توده منفعل به‌شمار نمی‌روند؛ ثانیاً محتوای رسانه‌ای ژانری است که هم‌چون بسته‌های معنایی قابل‌واسازی لزوماً به تولید معانی خاص و یک‌پارچه نمی‌انجامد، بلکه مانند پیام‌ها اساساً طبق جهان معنایی مفسران تفسیرپذیرند و به‌لحاظ نظری امکان ارائه تفاسیر متفاوت از یک پیام محفوظ است.

با این اوصاف، مشکل واقعی نه به رسانه و تکثیر اطلاعات، بلکه به این برمی‌گردد که امروزه به‌جای تلاش برای برقراری وساطتی میان پیش‌رفت فنی (ساختار) و ابداع روحیه دموکراتیک نوین (کارگزار)، بیش‌تر مباحث حول جوانب ابزاری یا تکنوکراتیک رسانه است و شهروندان از معانی مشترک لازم برای تعامل با تکنولوژی‌های جدید محروم‌اند. شکی نیست که رسانه همواره مستعد بدل شدن به بنگاه سخن‌پراکنی صاحبان قدرت بوده است، اما مصادیق فراوانی وجود دارد که حاکی از نقش رسانه‌ها در ترویج گفت‌وگو و موضوعاتی است که علایق و دغدغه‌های عمومی یا جهانی بودند؛ بنابراین مسئله «نحوه به‌کارگیری» این تکنولوژی‌هاست (سمتی، ۱۳۸۵).

بنابراین باید در فرضیه تئوری‌های «رخوت رسانه‌ای» (media malaise) درباره سهم ارتباط‌گیری سیاسی از طریق رسانه‌های جدید در نبود تعهد مدنی کنونی محتاط‌تر بود. در کتابی که به ارزیابی نظام‌مند نقش ارتباطات سیاسی در جوامع پس‌اصنعتی اختصاص دارد نویسنده پس از ابطال این فرضیه (با استفاده از مطالعات تجربی و شواهد فراوان درباره آمریکا و ۱۵ عضو اتحادیه اروپا) متذکر می‌شود که نیم قرن مطالعات پیرامون انتخابات ملی در ایالات متحده (۱۹۴۸-۱۹۹۸) حاکی از این است که در سطح فردی شهروندانی که بیش‌تر در معرض رسانه‌ها قرار دارند به‌لحاظ سیاسی آگاه‌تر و فعال‌ترند و بیش‌تر به دموکراسی اعتماد دارند و در سطح جمعی نیز تداوم بلندمدت‌گرایش‌های عرفی از تعهد مدنی‌ای نشان دارد که با برداشت‌های بدبینانه جور در نمی‌آید؛ بنابراین بهتر است به‌جای سرزنش رسانه یا پیام‌رسان، با اتخاذ نگاهی واقع‌بینانه به رابطه رسانه و مخاطب، آن را فرایندی «دوسویه-تعاملی» (two way-interactive) به‌شمار آوریم (Norris, 2000).

توجه به فرایند تکوین «افکار عمومی» (به‌مثابه محور نمادین دموکراسی) ارکان این تحلیل (ساختار/ کارگزار) محور را تکمیل می‌کند. از دید ژودیت لازار، افکار عمومی حتی در جوامع به‌شدت رسانه‌ای‌شده نیز پدیده‌ای تعاملی است که با این‌که رسانه در

چفت‌وبست آن نقش اصلی دارد، اما سهم ارتباطات میان‌فردی و شبکه‌انسانی (گفت‌وگوها، مصاف‌های فکری، و تصمیم‌های مشترک) محفوظ است (لازار، ۱۳۸۰: ۲۰۰). با این تعبیر، اگرچه جوامع به صور مختلف بر اثر فرایندهای تنظیم و چهارچوب‌بندی رسانه‌ها شکل می‌گیرند، اما اطلاعات با واکنش ذهنی مخاطب ترکیب می‌شود و به‌نوبه خود بر تصمیم‌های آینده درباره هدف‌گذاری رسانه‌ها تأثیر می‌گذارد. همین فرض را می‌توان مبنای برداشتی از دموکراسی متناسب با سیاست رسانه‌ای شده قرار داد که تکنولوژی را امکانی برای افزایش خودحکومت‌گری انسان تلقی می‌کند؛ چنین برداشتی (که دموکراسی و مدل اصلاح‌شده رسانه‌های جمعی را لازم و ملزوم می‌داند) به معنای بازاندیشی در دموکراسی رایج نیز خواهد بود.

جان تامپسون طرح‌واره کلی این الگوی بازاندیشی شده از دموکراسی را در رسانه‌ها و مدرنیته با عنوان «دموکراسی بالاراده» ترسیم می‌کند: نظامی که با افراد به‌مثابه نمایندگان خودمختاری رفتار می‌کند که توانایی شکل‌دهی به قضاوت‌های منطقی از طریق جذب اطلاعات و دیدگاه‌های گوناگون را دارند و مشروعیت تصمیمات در آن ناشی از فرایند ژرف‌سنجی و اراده‌تعمیم‌یافته است؛ فرایندی لزوماً باز و آزاد که با فراهم کردن اطلاعات بیش‌تر و ملاحظه‌خواسته‌های دیگران، امکان پرسش و به‌تدریج تعدیل دیدگاه‌های اولیه افراد را میسر می‌کند (تامپسون، ۱۳۸۰: ۳۰۹-۳۱۱).

«تعامل رسانه‌ای» به خودی خود واجد چنین امکانی به‌نظر می‌رسد؛ زیرا می‌تواند ژرف‌سنجی را، اگر نه بهتر از تعامل رودرروی فیزیکی، دست‌کم به همان میزان برانگیزاند، اما تحقق این وضعیت تا جایی که به «کارکرد رسانه» مربوط می‌شود، مستلزم چند پیش‌شرط اساسی است تا رسانه‌ها از حالت یک‌طرفه خارج و محصول تنوع فرهنگی جامعه شوند:^۱

۱. گسترش دامنه شمولیت بازنمایی: به‌منظور ایجاد محوطه «سخنرانی الکترونیکی» آزاد، اصلاح بی‌توجهی فعلی نظرسنجی‌های رسانه‌ای به کسانی که رأی نمی‌دهند و حمایت‌های قانونی/مالی برای تضمین حق دسترسی افراد، گروه‌ها، و برنامه‌سازان مستقل به رسانه‌ها ضروری است؛

۲. تغییر سیاست‌های تنظیم خبر: به‌منظور بازنمایی خواسته‌های واقعی مخاطبان، ضمن محلی‌تر کردن (بررسی پیامدهای رخ‌دادهای ملی و بین‌المللی بر اجتماع محلی) و مشارکتی‌تر کردن خبرها (از طریق گفت‌وگو با مردم و گزارش مشکلاتشان)، باید همه موانع دموکراسی (مشکلات اقتصادی) نیز به اندازه سیاست ارزش خبری داشته باشند؛

۳. خود - تنظیم‌گری یا تغییر شرایط سازمان‌دهی خط تولید رسانه‌ای: به‌منظور کاهش تأکید بر خبرهای بالا به پایین و تبلیغی سیاست‌مداران و صاحبان سرمایه، تأسیس مؤسسات رسانه‌ای مستقل، عمومی، و غیرانتفاعی در جامعه مدنی و تضمین ضمانت‌های قانونی و امتیازات و اعطای یارانه به آن‌ها ضروری است؛

۴. کالازدایی از رسانه: به‌منظور نزدیکی هرچه بیشتر رسانه‌ها به متن زندگی شهروندان تعیین استانداردهای دقیق خدمات همگانی ضروری است که از این طریق رسانه‌های تجاری‌محور را در شبکه‌ای از وظایف قانونی و پاسخ‌گویی گرفتار کرد. مثل ایجاد دستگاه‌های نظارتی فراملی یا رویه‌های دموکراتیک تصمیم‌گیری مانند مشارکت کارکنان و تشکیل چند هیئت مدیره و روش‌های بدیل سرمایه‌گذاری؛

۵. تقدم سیاست‌گذاری اجتماعی بر سودآوری: به‌منظور تنظیم آهنگ نوآوری تکنولوژیک با نیازهای عموم، اولویت دادن به سیاست درباره سودآوری در ارتباطات ضروری است؛ زیرا به تعبیر کارل پولانی، بازار خودتنظیم‌گر در صورت فقدان نظارت خیلی زود پیش‌شرط‌های اجتماعی خود را نابود می‌کند؛

۶. گذار از قیم‌مآبی (paternalism) دولتی به تولید عمومی رسانه‌ها: به‌منظور حفظ و تقویت افشای سوءکارکردها و مهار دولت، استقلال ارتباطات رسانه‌ای از مرکز سیستم سیاسی ضروری است و بحث عمومی نباید در گرو رضایت حکومت باشد.

کاستلز رفع این موانع را شرط حیاتی رفع بحران کنونی دموکراسی می‌داند. به‌زعم او، اگر قدرت‌سازی از طریق تصویرسازی و شکل‌دهی به ذهن انسان انجام می‌شود و این فرایند نیز عمدتاً وابسته به ارتباط و درنهایت سیاست رسانه‌ای است، در این صورت هنگامی که گسست نظام‌مندی میان قدرت ارتباطی و قدرت نمایندگی باشد؛ به عبارت دیگر، فرصت برابر برای بازیگران و ارزش‌ها در سیستم چند - رسانه‌ای وجود نداشته باشد، اقدامات دموکراتیک زیر سؤال می‌روند: «مهم‌ترین بحران دموکراسی در شرایط سیاست رسانه‌ای، حصر دموکراسی در قلمرو نهادی در جامعه‌ای است که در آن معنا در قلمرو رسانه تولید می‌شود» (Castells, 2009: 298).

چنان‌چه تحلیل فوق را بازگویی این توصیه‌آشنای نظریه‌پردازان دموکراسی تعبیر کنیم که: راه کاستن از شکاف میان آرمان و واقعیت در دموکراسی طراحی ارتباطات مستقل و سیستم‌های اطلاع‌رسانی‌ای است که برای توان‌مندسازی و برآوردن نیازهای همه شهروندان طراحی شده است، در آن صورت به‌نظر می‌رسد:

ظرفیت دموکراتیک تکنولوژی‌های ارتباطی جدید امیدهای بسیاری در این مسیر برمی‌انگیزد؛ چراکه برخلاف تکنولوژی‌های یک‌طرفه موج اول رسانه‌ها، که دستور کار سیاسی در آن از خود مردم بر نمی‌خاست - در وهله اول هم‌چون ساختارهای نفوذ دوجانبه یا ارتباطات افقی قوی‌ای عمل می‌کنند که در حال گردش در جمعیت و بدون هدایت‌گر است (Gergen, 2008: 304).

اگرچه این قلمرو جدید ممکن است محرک نوعی بی‌تفاوتی سیاسی و زوال جامعه مدنی به مفهوم سنتی شود، اما در مقابل، امکان گسترش ارتباطات شهروندی متناسب با زندگی رسانه‌ای شده امروزی را نیز فراهم می‌کند (ibid: 303)؛ هم‌چنین هزینه نسبتاً پایین خدمات رسانی آن‌ها امکان بیش‌تری به افراد می‌دهد که برنامه‌سازی‌گزینه‌های مبتنی بر سلیق متنوع را در برابر الگوهای مرسوم برنامه‌سازی تقویت کنند؛ ظرفیتی که اگر براساس مفهوم جامعه مدنی فهم شود، تأثیر فضای مجازی در کاهش فاصله‌ها و تقویت پیوندهای شهروندان و ایجاد حوزه‌ای عمومی، مستقل، و نیرومند را جدی می‌گیرد. چنین رویکردی مبتنی بر نگرشی به دموکراسی است که فراتر از سطح حکومتی به سطح فرهنگ سیاسی نظر دارد (سگل، ۱۳۸۵: ۲۱۴-۲۲۴).

وضعیت فوق‌الذکر تجویزی/هنجاری به نظر می‌رسد، اما به سبب وجود امکانات ارتباطی و فرصت‌های مشارکتی امروزی تحقق آن دور از واقع نبوده و در جوامع توسعه‌یافته روند حرکت به این سمت، هم از سوی حاکمیت و هم از سوی جامعه مدنی، از یکی دو دهه پیش مشاهده می‌شود. در این باره می‌توان به تحقیقاتی اشاره کرد که براساس یافته‌های پژوهش‌های کمی و تجربی تأثیر رسانه‌های جدید در افزایش تعهد مدنی، اعتماد به دموکراسی و مشارکت سیاسی در امریکا را مطرح می‌کنند (Norris, 2000: ch.13) یا برگزاری انتخابات پارلمانی در انگلستان (۱۹۹۶) با استفاده ویژه از رسانه‌های ارتباطی جدید و جهی از یک دموکراسی رسانه‌محور قلمداد می‌شود که از فضای مجازی برای ارائه خدمات انتخاباتی و مشورت عمومی بهره می‌گیرد (Coleman, 1999: 16).^۵ نمونه دیگر، شبکه‌های مدنی در اروپا و امریکا است که در حال استفاده از تکنولوژی‌های ارتباطی جدید (به‌ویژه اینترنت) برای افزایش نقش خویش در امور محلی‌اند (Tambiani, 1999: 305-329) یا گرایش برخی رسانه‌های امروزی موسوم به «جریان نهفته مردم‌گرا» به ارتباط با منابع جایگزینی مانند شهروندان معمولی یا فعالان جنبش‌های مدنی برای کاهش اتکای بلندمدت خود به سیاست‌مداران عمده و ارتقای شناخت مخاطبان انبوه (آکسفورد و هاگینز، ۱۳۸۷).

با این همه، بدون تلاش‌های موازی، که تضمین‌کننده «دسترسی همگانی» به رسانه‌های جدید است، چشم‌اندازهای امیدوارکننده کنونی برای نیل به یک «دموکراسی رسانه‌محور» عقیم می‌ماند.

۸. نتیجه‌گیری

تقریباً همه در این باره اتفاق نظر دارند که تکنولوژی‌های جدید ارتباطی به ساخت‌یابی مجدد سیاست انجامیده‌اند؛ اختلاف بر سر این است که به موازات این تحول می‌توان از افزایش نقش شهروندان در سیاست و بنابراین تعمیق دموکراسی سخن گفت؟ این مقاله، که رسانه‌ای شدن فزاینده سیاست را واجد امکان‌ها و محدودیت‌هایی برای کنش دموکراتیک در نظر گرفته است، رویکرد «ساختار/ کارگزار» را برای بررسی طرح‌واره‌ای از «دموکراسی رسانه‌محور» (به‌مثابه الگوی بازاندیشی‌شده دموکراسی) برگزیده است؛ زیرا بر مبنای این رویکرد می‌توان در عین توجه به «ساختار» (محیط رسانه‌ای شده)، که جهان‌زیست ما را شکل می‌دهد، نقش عاملیت را نیز در نظر داشت و بر امکان سیاست‌گذاری برای نزدیک‌تر کردن سیاست رسانه‌ای شده با آرمان دموکراسی تأکید کرد.

از آن‌جا که تأثیرگذاری پژوهش‌های علمی را در گرو توجیه‌پذیری گزاره‌های آن می‌دانیم، مسئله اجرا شدن یا امکان تحقق یک دموکراسی رسانه‌محور را بر پس‌زمینه‌ای از توجه توأمان به دیدگاه‌های خوش‌بینانه و بدبینانه به بحث گذاشتیم. ارزیابی نگارنده این است که نمی‌توان توقع داشت در عالم واقع تحقق چنین مدلی «کاملاً» امکان‌پذیر باشد، بلکه باید مترصد کشف این نکته بود که آیا تشخیص و فهم تحولاتی که مقتضی حصول این هدف است امکان‌پذیر است یا نه؟ دستاورد اصلی این مقاله را می‌توان ارائه پاسخ‌های زیر به پرسش مذکور دانست:

۱. در کنار فهم دلالت‌های تعبیر «اطلاعات قدرت است»، تشخیص درست جایگاه رسانه نیز بسیار مهم است. رسانه تکنولوژی‌ای ارتباطی است و از تاریخچه تکنولوژی می‌توان آموخت که خود تکنولوژی تکلیف را روشن نمی‌کند، بلکه نتیجه به سیستم سیاسی/ اقتصادی و مبارزات پیرامون آن بستگی دارد؛ بنابراین باید با آن به‌منزله «تسهیل‌کننده» دموکراسی مواجه شد، نه «کارگزار» دموکراسی؛

۲. صحبت از «دموکراسی رسانه‌محور» آن‌چنان که به‌نظر می‌رسد غیرتجربی یا اجراناپذیر نیست. در واقع همه تصمیماتی که از درون نهادهای مختلف نظام‌های سیاسی

گرفته می‌شوند عملاً براساس نوعی رایزنی نهادینه‌شده و فرایندهای مذاکره (فارغ از گستره و تنوع رایزنان) اند. مسئله این است که تا چه حد می‌توان حوزه عمومی خارج از ساحت کلان سیاست‌گذاری را وارد این چرخه کرد. ارتباط رسانه‌ای در صورت وجود یک سیستم رسانه‌ای مستقل و فرایند بازخورد میان نخبگان سیاست‌گذار و جامعه مدنی مسئولیت‌پذیر کاتالیزور مهمی در نیل به این هدف خواهد بود. به نظر می‌رسد که تکنولوژی‌های ارتباطی جدید ظرفیتی برای این نوع ارتباط‌گیری فراهم می‌کنند؛ زیرا برخلاف تکنولوژی‌های یک‌طرفه رسانه‌های اولیه (رادیو و تلویزیون)، که در آن دستور کار سیاسی را مردم نمی‌دهند، در وهله نخست هم‌چون ساختارهای نفوذ دوجانبه یا ارتباطات افقی قوی‌ای عمل می‌کنند که در حال گردش در جمعیت و بدون هدایت‌گرند.

پی‌نوشت‌ها

۱. مهم‌ترین این مدل‌ها عبارت‌اند از: دموکراسی مشورتی یورگن هابرماس، دموکراسی رادیکال لاکلائو و موفه، دموکراسی جهان‌شهری دیوید هلد، دموکراسی انبوه خلق‌نگری و هارت و ...
۲. یعنی نشانه‌ها دیگر نه در ازای واقعیت‌ها، بلکه در ازای دیگر نشانه‌ها مبادله می‌شوند. به تعبیری بازنمایی غیرارجاعی.
۳. علم راه‌حل‌های خیالی؛ در این‌جا یعنی به افراط کشاندن منطق وانمایی (ارجاع‌ناپذیری) در راستای استفاده علیه خود آن. منظور بودریار در واقع بی‌تفاوتی و سکوت توده‌ها در برابر هر پیامی است که از رسانه‌ها می‌رسد.
۴. نظیر این پیش‌شرط‌ها به‌طور پراکنده در برخی منابع نیز آمده است؛ از جمله هابرماس (۲۰۰۶)، گنز (۱۳۸۹)، کین (۱۳۸۵)، مک‌چسنی (۱۳۷۹).
۵. هم‌چنین برای مشاهده مثال‌های جهانی دیگر در این باره ←
'G7 Government Online White Paper', in: <http://www.state.mn.us/gol/democracy>.

کتاب‌نامه

- آدورنو، تئودور و ماکس هورکهایمر (۱۳۸۴). *دیالکتیک روشن‌گری*، ترجمه مراد فرهادپور و امید مهرگان، تهران: گام نو.
- آکسفورد، بری و ریچارد هاگینز (۱۳۸۷). *رسانه‌های جدید و سیاست*، ترجمه بابک دریایی‌گی، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی اجتماعی.
- اسمارت، بری (۱۳۸۳). *شرایط مدرن، مناقشه‌های پست‌مدرن*، ترجمه حسن چاووشیان، تهران: اختران.

- اشتریان، کیومرث (۱۳۸۴). «آسیب‌شناسی تحول دولت الکترونیک: تحول غیردموکراتیک در سیاست‌گذاری عمومی»، *مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی*، ش ۶۹.
- انصاری، منصور (۱۳۸۴). «چالش‌ها و فرصت‌های فراوی گذار به دموکراسی»، در: *گذار به دموکراسی*، زیر نظر حسین بشیریه، تهران: نگاه معاصر.
- بلوونیز، جفری لین (۱۳۸۵). «رسانه‌های ضدسرکردگی و ضدهژمونی: آیا فضای سایبر می‌تواند در برابر مستعمره‌سازی شرکت‌های بزرگ مقاومت کند؟»، *امپریالیسم سایبر*، بوسا ابو، ترجمه پرویز علوی، تهران: ثانیه.
- بودریار، ژان (۱۳۸۱). *در سایه اکثریت‌های خاموش*، ترجمه پیام یزدانجو، تهران: مرکز.
- بورديو، پی‌یر (۱۳۸۷). *درباره تلویزیون و سلطه ژورنالیسم*، ترجمه ناصر نکوهی، تهران: آشیان.
- بیلز، مارتا (۱۳۸۵). «اراجیف تلویزیونی: چگونه از تلویزیون انتقاد نکنیم»، *دموکراسی و هنر*، آرتور ملز و دیگران، ترجمه گروه ترجمه شیراز، زیر نظر شاپور جورکش، تهران: چشمه.
- پاکولسکی، یان (۱۳۸۸). «پست‌مدرن شدن»، در: *راهنمای جامعه‌شناسی سیاسی*، ترجمه محمد خضری، فرامرز تقی‌لو و فرزاد پورسعید، ج ۲، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- تاجیک، محمدرضا (۱۳۸۷). «رسانه و بحران در عصر فراواقعیت (با تأکید بر بحران هویت)»، *پژوهش‌نامه علوم سیاسی*، س ۴، ش ۱.
- تامپسون، جان. بی (۱۳۸۰). *رسانه‌ها و مدرنیته: نظریه اجتماعی رسانه‌ها*، ترجمه مسعود اوحدی، تهران: سروش.
- تونگ، دبوراً (۱۳۸۵). «استعمارگری سایبر: حرکت سریع در امتداد ابرشاهراه یا توقف در یک مسیر فرسوده»، *امپریالیسم سایبر از بوسا ابو*، ترجمه پرویز علوی، تهران: ثانیه.
- داتن، ویلیام (۱۳۹۰). «اینترنت، رکن پنجم دموکراسی» [گفت‌وگو با اشپیگل]، ترجمه کاوه شجاعی، هفته‌نامه شهروند امروز، دوره جدید، س ۴، ش ۷، پیاپی ۸۴.
- دان، رابرت جی. (۱۳۸۵). *نقد اجتماعی پست‌مدرنیته: بحران‌های هویت*، ترجمه صالح نجفی، تهران: پردیس دانش.
- دریفوس، هیوبرت ال. (۱۳۸۳). *درباره اینترنت: نگاهی فلسفی به اینترنت*، ترجمه علی ملائکه، تهران: گام نو.
- دلوز، ژیل (۱۳۸۶). «پی‌نوشت بر جوامع کنترلی»، *بازگشت به آینده*، گردآوری و ترجمه رضا نجف‌زاده، تهران: گام نو.
- رضایی، محمد (۱۳۸۷). «مصرف تلویزیون: بازتولید هژمونی یا مقاومت نشانه‌ای»، *مطالعات فرهنگی*، مصرف فرهنگی و زندگی روزمره در ایران، به اهتمام عباس کاظمی، تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی.
- ژیژک، اسلاووی (۱۳۸۵). *به برهوت حقیقت خوش آمدید*، ترجمه فتاح محمدی، زنجان: هزاره سوم.
- سگل، کلن (۱۳۸۵). «دموکراسی الکترونیک مردمی و سیستم ایجاد حکومت: بریتانیا»، *امپریالیسم سایبر*، از بوسا ابو، ترجمه پرویز علوی، تهران: ثانیه.
- سمتی، محمدمهدی (۱۳۸۵). *عصر سی‌ان‌ان و هالیوود: منافع ملی، ارتباطات فراملی*، ترجمه نرگس خاتون براهوئی، تهران: نشر نی.

- کین، جان (۱۳۸۳). *رسانه‌ها و دموکراسی*، ترجمه نازنین شاه‌رکنی، تهران: طرح نو.
- گلدینگ، پیتر (۱۳۷۹). «شکاف جهانگیر: ناهم‌سازی و تضاد در زیرساخت جهانی اطلاعات»، ترجمه نسترن موسوی، *جامعه‌انفورماتیک و سرمایه‌داری: واقعیت و اسطوره*، گردآوری خسرو پارسا، تهران: آگه.
- گنز، هربرت. ج. (۱۳۸۵). *دموکراسی و خبر*، ترجمه علیرضا دهقان، تهران: سمت.
- گیبیز، جان آر. و بو ریمر (۱۳۸۳). *سیاست پست‌مدرنیته*، ترجمه منصور انصاری، تهران: گام نو.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۸۶). *جامعه‌شناسی*، ترجمه حسن چاووشیان، تهران: نشر نی.
- لازار، ژودیت (۱۳۸۰). *افکار عمومی*، ترجمه مرتضی کتبی، تهران: نشر نی.
- لس بنت، دابلیو. و رابرت ام. انتمن (۱۳۸۹). *سیاست رسانه‌ای‌شده: ارتباطات در آینده دموکراسی*، ترجمه مسعود آریایی‌نیا، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- لس بنت، دابلیو. و یارول. پی مانهایم (۱۳۸۹). «چرخش بزرگ: ارتباط استراتژیک و تحول دموکراسی کثرت‌گرا»، *سیاست رسانه‌ای‌شده: ارتباطات در آینده دموکراسی*، ترجمه مسعود آریایی‌نیا، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- لوگوف، ژان پیر (۱۳۸۵). *دموکراسی پساتوتالیتیر*، ترجمه کاظم ایزدی، تهران: نشر چشمه.
- مک‌چسنی، رابرت (۱۳۷۹). «مبارزه جهانی برای ارتباطات دموکراتیک»، ترجمه محمد نبوی، *جامعه‌انفورماتیک و سرمایه‌داری: واقعیت و اسطوره*، گردآوری خسرو پارسا، تهران: آگه.
- معینی علمداری، جهانگیر (۱۳۸۴ الف). «دموکراسی و مطایبه»، *کتاب ماه علوم اجتماعی*، ش ۸۵-۸۶.
- معینی علمداری، جهانگیر (۱۳۸۴ ب). «هویت و مجاز: تأثیر هویتی اینترنت»، *فصل‌نامه مطالعات ملی*، س ۶، ش ۴.
- موروزف، یوگنی (۱۳۸۹). «انقلابیون دیجیتال بازی را نمی‌برند، بررسی چند خرافه رایج در مورد اینترنت»، ترجمه کاوه شجاعی، *مهرنامه*، س ۱، ش ۷.
- مهدی‌زاده، سیدمحمد (۱۳۸۹). *نظریه‌های رسانه: اندیشه‌های رایج و دیدگاه‌های انتقادی*، تهران: همشهری.
- میلتر، آندرو و جف براویت (۱۳۸۵). *درآمدی بر نظریه فرهنگی معاصر*، ترجمه جمال محمدی، تهران: ققنوس.
- نگری، آنتونیو و مایکل هارت (۱۳۸۷). *انبوه*، ترجمه علی نورالدینی، تهران: نشر دیگر.
- واتیمو، جیانی (۱۳۸۶). «پسامدرن، جامعه‌ای شفاف؟»، *سرگشتگی نشانه‌ها: نمونه‌هایی از نقدهای پسامدرن*، تهران: مرکز.
- واتیمو، جیانی (۱۳۸۷). «دموکراسی، واقعیت و رسانه‌های گروهی: پرورش ابرمرد»، *دموکراسی و هنر از آرتور ملز و دیگران*، ترجمه گروه ترجمه شیراز، زیر نظر شاپور جورکش، تهران: نشر چشمه.
- هابرماس، یورگن (۱۳۸۸). «تکنولوژی و جهان‌زیست اجتماعی»، ترجمه حسینعلی نوذری، *اطلاعات حکمت و معرفت (دفتری برای فلسفه تکنولوژی)*، س ۴، ش ۷، پیاپی ۴۳.
- هاموند، فیلیپ (۱۳۹۰). *رسانه، جنگ، پست‌مدرنیته*، ترجمه علیرضا آرزو، تهران: ساقی.
- هیرشکوپ، کن (۱۳۷۹). «دموکراسی و تکنولوژی‌های جدید»، ترجمه رضا مریدی، *جامعه‌انفورماتیک و سرمایه‌داری: واقعیت و اسطوره*، گردآوری خسرو پارسا، تهران: آگه.

- Castells, Manuel (2009). *Communication Power*, Oxford University Press.
- Coleman, Stephen (1999). "Can the New Media Invigorate Democracy?", *The Political Quarterly*, Vol. 70, Issue: 1.
- Crouch, Colin (2004). *Post-Democracy*, Polity Press.
- Debray, Regis (1996). *Media Manifestos: on the technological transmission of cultural forms*, trans. Eric Rauth, London and New York: Verso.
- Gergen, Kenneth J. (2008). "Mobile Communication and the Transformation of the Democratic Process" in: *Handbook of Mobile Communication Studies*, ed. James E Katz, the MIT Press.
- Graber, Doris (2003). "The Media and Democracy: Beyond Myths and Stereotypes", *Annual Review of Political Science*, Vol. 6.
- Habermas, Jurgen (2006). "Political Communication in Media Society: Does Democracy Still Enjoy an Epistemic Dimension? The Impact of Normative Theory on Empirical Research", *Communication Theory*, Vol. 16.
- Hauben, Michael and Ronda Hauben (1997). *Netizens: on the History and Impact of use net and Internets*, Los Alamitos: IEEE-Computer Society.
- Hoogeveen, M (2004). "Towards a Theory of Effectiveness of Multimedia Systems", *International Journal of Human-computer interaction*, Vol. 9, No. 2.
- Meyer, Thomas (2002). *Media Democracy: How the Media Colonize Politics*, Lew Minchman.
- Norris, Pippa (2000). *A Virtuous Circle: Political Communication in Post-Industrial Societies*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Ott, Dana (1998). "Power to the People: The Role of Electronic Media in Promoting Democracy in Africa", in: [http:// arachnis.com/kerryo/ott.html](http://arachnis.com/kerryo/ott.html) [visited at 2011].
- Tambini, Damian (1999). "New Media and Democracy; the Civic Networking Movement", *New Media and Society*, Vol. 1, No. 3.